

توسعه و امنیت

دکتر سیدمحمد میرمحمدی

مقدمه

یک اصل انکارناشدنی در عصر شتاب آن است که کشورها برای بقا، چاره‌ای ندارند جز آنکه چهره‌ای توسعه‌یافته و دائماً متحول و رو به جلو از خود به نمایش بگذارند. در غیر این صورت محکوم به ادغام اجباری و هضم در جوامع پیشرو خواهند بود و این به معنای حذف شدن از معادلات روند جهانی‌سازی است. تأملی در مهم‌ترین شاخص‌های قرن بیست و یکم، این واقعیت را بیشتر نمایان می‌سازد.

فرو ریختن مرزهای فیزیکی، ادغام داوطلبانه و اجباری اقتصادهای ملی، تحرک آزادانه منابع، انفجار اطلاعات و انتظارات فزاینده و تسریع فرایند جهانی‌سازی (درهم‌آمیزی جهان)، ادغام شرکت‌های فراملی و ایفای نقش‌های دولت توسط آنها با تأکید بر شکل‌گیری و تکوین جامعه اطلاعاتی و... که در سال‌های اخیر سرعتی وصف‌ناشدنی یافته است، از جمله دستاوردهای قرن بیست و یکم به شمار می‌رود که در سرنوشت و بقا هر کشور، تأثیر زیادی دارد. در این شرایط مدیریت اطلاعات، تسلط بر جریان اطلاعات و فنلوری مرتبط با آن و نهایتاً گرایشی مغزافزایی در رویکرد و راهبردهای اقتصادی، سیاسی و... محور اصلی وجود و یا نبود وجود (بقاء) امنیت جوامع در ابعاد مختلف ملی و فراملی است. پیچیدگی، ابهام و پیش‌بینی‌ناپذیر بودن، از مهم‌ترین

شاخص‌های عصر امروز است و در این میان آنچه که توفیق و برتری را نصیب جوامع می‌سازد و روند توسعه و امنیت را بهبود می‌بخشد، دسترسی سریع، پایدار، مفید و دقیق به جریان و فناوری اطلاعات و مغزهاست.

در این عرصه، مهم‌ترین و مؤثرترین نقش را سرویس‌های اطلاعاتی ایفا خواهند کرد. این سازمان‌ها با توجه به دسترسی‌های آشکار و پنهان خود می‌توانند با ارائه اطلاعات مورد نیاز رهبران و مدیران عالی، آنها را در شرایط برتر در امر سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری قرار دهند که تداوم این فرایند می‌تواند ضامن تکمیل پایه‌های امنیتی و توسعه جوامع باشد. در شرایط کنونی، پیوند عمیق و انکارناشدنی اقتصاد کشورها با یکدیگر، این ایده را تقویت می‌کند که برقراری امنیت اقتصادی بدون توجه به مؤلفه‌های تأثیرگذار مستقیم و غیرمستقیم خارجی امری غیرواقعی و موهوم است. بنابراین ضروری است که در فرایند حفظ و تحکیم پایه‌های امنیت اقتصادی و توسعه کشور، ابعاد خارجی اقتصادی، سیاسی و... نیز به دقت مورد مطالعه و توجه قرار گیرد.

با توجه به تغییر اولویت‌های نظام جهانی به ترتیب از:

۱. نظامی ۲. سیاسی ۳. اجتماعی ۴. اقتصادی، به ۱. اقتصادی ۲. سیاسی ۳. اجتماعی - فرهنگی ۴. نظامی، امروزه بخش عمده‌ای از فعالیت سرویس‌ها معطوف به حوزه اقتصادی است که می‌کوشند آخرین اطلاعات مرتبط را در فرایندی پایا و پویا و با استفاده از پیشرفته‌ترین ابزارها و امکانات به دست آورند.
- در حال حاضر، نقش سازمان‌ها و سرویس‌های اطلاعاتی در ایجاد و گسترش بحران‌های اقتصادی در کشورها، تخریب و تحکیم بازارها، بالا بردن چانه‌زنی، کاهش آسیب‌پذیری‌ها در روابط دو و چندجانبه، نفوذ در حوزه‌های حساس، استراتژیک و... بر کسی پوشیده نیست و دست کم در این خصوص کشور ما چندین واقعه تلخ را تجربه کرده است. بحران‌های ارزی، قاچاق، فساد زیرزمینی، تغییر در پروژه‌ها و طرح‌های ملی و

استراتژی، نفوذ در حوزه‌های سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری از جمله مواردی است که می‌توان از آنها نام برد. تأثیر هر یک از محورهای فوق را می‌توان بر دو مؤلفه امنیت و توسعه مشاهده کرد؛ به طوری که هر یک از آنها از یک سو امنیت اقتصادی را به مخاطره انداخته است و از سوی دیگر روند توسعه را نیز با ایجاد ناامنی مختل می‌سازد. با توجه به این مطالب در این مقاله سعی بر آن است که ابعاد تعامل تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هر یک از دو مؤلفه امنیت و توسعه (با رویکرد اقتصادی) در ۷ محور زیر بررسی و تحلیل شود:

۱- امنیت (مروری کوتاه بر مفهوم امنیت)

۲- توسعه (مروری کوتاه بر مفهوم توسعه)

۳- رابطه امنیت و توسعه

۴- مدل تحلیل تقابل و تعامل امنیت و توسعه

۵- تحلیل آثار ناامنی بر توسعه اقتصادی

۶- تحلیل آثار توسعه بر امنیت

۷- خلاصه و نتیجه‌گیری

امنیت

امنیت از جمله مفاهیم بحث‌انگیزی است که نزد سیاستمداران و صاحب‌نظران همان‌قدر اهمیت دارد که بازرگانان، تجار و ... و مردم عادی. تأمین امنیت ملی یکی از عمده‌ترین نگرانی‌های و از پایه‌های اساسی سیاست‌های دولت‌ها به شمار می‌رود. سیر تحولات جهان امروز از دوران جنگ سرد تاکنون این مفهوم را با تغییرات عمده‌ای روبه‌رو ساخته است. امروزه در عصری قرار گرفته‌ایم که روابط سنتی و سخت‌افزاری امنیتی جهان که سال‌های طولانی بر گرایش‌ها و رویکردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی سایه افکنده بود، اعتبار خود را از دست داده است.

سرعت تحولات و افزایش وابستگی متقابل اقتصادی در جهان بدون مرز و سهم‌خواهی کشورها از آنچه در آینده ساخته خواهد شد، یکی از منابع اصلی بروز تنش و نزاع در میان قدرت‌های بالقوه و بالفعل جهان شده است. ساختار متناسب جهانی، به‌ویژه در میان قدرت‌های برتر جهان در قرن بیستم، که به ترتیب اولویت بر اساس ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی و نظامی تعریف شده در این شرایط و در سیر مهارنشده‌ی ثبات درونی و بیرونی، شرایط نبود اطمینان بر کشورهای جهان، به‌ویژه بر کشورهای در حال توسعه تحمیل شده است. در این محیط نامطمئن، کشورهای توسعه‌یافته اولویت خود را حمایت از استانداردهای بالای زندگی در قالب نظام پیشرفته سیاسی، اقتصادی دولت - رفاه به‌جای نظام دولت - ملت قرار داده‌اند و کشورهای در حال توسعه نیز، مصممند فرایند توسعه و بهبود وضع، بهبود بهره‌وری و تضمین امنیت - به‌ویژه امنیت اقتصادی - را با هدف کاهش هرچه بیشتر و سریع‌تر فاصله خود با کشورهای توسعه‌یافته سرعت بخشند. مسلماً آنچه که در نهایت می‌تواند تحقق آرمان‌ها و هدف‌های افراد، گروه‌ها، دولت‌ها و کشورها را تضمین کند، مفهومی به‌نام «امنیت» است. شاید بتوان گفت، نوع رویکرد دولت‌ها به این مفهوم، تأثیر بسزایی در نحوه تنظیم آرمان‌ها، اهداف، منافع، مصالح، ارزش‌ها، سیاست‌ها (رویکردها و راهبردها) و توزیع منابع و زمان داشته است و دارد.

بر اساس همین تفاوت در نگرش‌ها و بینش‌ها است که سطوح تعامل و تقابل میان افراد، گروه‌ها و دولت‌ها تعریف می‌شود. در واقع، هر دولت بر اساس برداشت خود از امنیت، رفتار خود را با سایرین تعریف می‌کند. این نوع رویکرد در عصر جدید، مجموعه رفتارهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دولت‌ها را آشکارا نشان می‌دهد. امنیت^۱ کالایی عمومی تلقی می‌شود که دولت‌ها متکفل تأمین آن هستند. کالاهای عمومی^۲ کالاهایی هستند که بخش خصوصی توان، انگیزه و منابع مالی لازم را برای تولید آن ندارد و ویژگی

1. Security
2. Public goods

اساسی کالای عمومی این است که، اگرچه تولید این کالا برای تولیدکننده (دولت) هزینه‌هایی در بر داشته ولی برای مصرف‌کننده آن هیچ هزینه‌ای نخواهند داشت؛ یعنی مصرف‌کننده کالای عمومی امنیت، بهایی برای آن پرداخت نمی‌کند. دیگر ویژگی کالاهای عمومی، رقابت‌ناپذیر بودن آن است. با استفاده فرد یا افرادی از امنیت از میزان این کالا کاسته نشده و تقدم و تأخر استفاده وجود ندارد.

بازار کالای امنیت مانند تمام کالاهای عمومی، نمونه بارز شکست رقابت کامل به‌شمار می‌رود. به جز مخالفان حکومتی که در این بحث در حوزه شهروندان نمی‌گنجد، شهروندان از امنیت تولیدشده در کشور استفاده می‌کنند، بی‌آن که استفاده یکی، میزان مصرف دیگری را تحت‌الشعاع قرار دهد. هرگونه اختلال یا شوک در عرصه امنیت به‌شدت تأثیرگذار خواهد بود. هزینه‌های تولید کالاهای عمومی به‌ویژه امنیت برای دولت‌ها کم نیست، به‌ویژه اینکه حکومت‌ها برای تحقق امنیت استراتژیک مطابق شرایط امنیت ملی خود و با توجه به ویژگی‌های تاریخی، جغرافیایی و همسایگان، به‌شدت نیازمند هزینه‌های اساسی است. بالا بودن سهم هزینه‌های نظامی و امنیتی در بودجه یا در تولید ناخالص داخلی کشورهای جهان سوم نسبت به کشورهای پیشرفته نشانگر هزینه‌های فرایند تولید این کالای عمومی در این کشورها است. از سوی دیگر امنیت کالایی زیربنایی به‌شمار می‌رود. اگر پذیرفته شود که افزایش قیمت برخی کالاها یا ایجاد نبود تعادل در عرضه و تقاضای کالاهای خاصی مانند سوخت یا فولاد، صنعت و چرخه اقتصاد را با اختلال جدی روبه‌رو می‌سازد، می‌توان پذیرفت که امنیت نیز کالایی زیربنایی است که هرگونه نبود تعادل یا اختلال در بازار به‌ویژه عرضه آن، به‌شدت سایر بخش‌های اقتصادی را با بحران روبه‌رو خواهد ساخت.

باید توجه داشت که اختلال در عرضه امنیت، یعنی بروز «ناامنی»، مانند اختلال همزمان کلیه کالاهای زیربنایی عمل می‌کند؛ بنابراین، وجود کالای عمومی امنیت عنصر

اساسی ادامه فعالیت و توسعه بخش‌های دولتی و خصوصی اقتصاد است. فقدان امنیت برای فعالیت اقتصادی، از مفهوم ریسک و حتی مفهوم «فضای نبود اطمینان» نیز مجزاست. در شرایط ریسک، فعالان اقتصادی با دو احتمال در حرکت اقتصادی خود روبه‌رو هستند که یکی سود بیشتر و دیگری سود کمتر خواهد داشت. هر فعال اقتصادی، به‌ویژه هر سرمایه‌گذاری با توجه به هزینه‌های سرمایه‌گذاری خود، سودهای احتمالی را پیش‌بینی خواهد کرد و از سویی زیان‌های احتمالی را نیز برآورد می‌کند و از جمع جبری احتمالات سود و زیان با توجه به هزینه‌هایی که کرده است تصمیم می‌گیرد که فعالیت اقتصادی را انجام دهد یا انجام ندهد.

فضای نبود اطمینان، با شرایط ریسک، اندکی متفاوت است. در این فضا، فعال اقتصادی با بیش از دو گزینه روبه‌روست که در هر کدام از گزینه‌ها احتمال موفقیت (سودآوری) و شکست (زیان) آنها مشخص نیست؛ بنابراین در فضای نبود اطمینان نمی‌توان از مجموع احتمالات سودآوری و زیان جمع جبری گرفت؛ در واقع در شرایط نبود اطمینان فقط در اموری سرمایه‌گذاری می‌شود یا فعالیت‌های اقتصادی انجام می‌گیرد که دولت به‌شدت آن را پشتیبانی و یا ضمانت کرده باشد یا بر اثر برخورداری از انحصارات خاص، فعال اقتصادی بتواند سود مثبتی تخمین بزند و در حالت سوم وجود انگیزه‌های غیراقتصادی مانند ایدئولوژی و نظایر آن است که ادامه فعالیت در شرایط نبود اطمینان را موجه می‌سازد.

در شرایط «ناامنی» (نبود امنیت) اوضاع پیچیده‌تر از دو حالت قبلی است. در این حالت دولت‌ها در ایجاد کالای عمومی امنیت ناتوان هستند و چشم‌انداز هر فعالیت اقتصادی تقریباً هیچ سودی را احتمال نمی‌دهد. در این شکل فعالان اقتصادی به مفهوم‌هایی از قبیل خروج سرمایه از کشور و فرار مغزها (خروج نیروی انسانی از کشور) می‌اندیشند و هر فعال اقتصادی تلاش خواهد کرد که سرمایه و کار خود را به مکان‌های امنی منتقل کند

و با تبدیل دارایی‌های خود به پول نقد و دارایی‌های خارجی، هرگونه اثرات ناامنی را بر اقتصاد خود به حداقل برساند. با بررسی وضعیت خروج نیروی انسانی، فرار سرمایه و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش توریسم و نظایر آن، می‌توان شرایط ناامنی را ملاحظه کرد. باید توجه داشت که نوع تأمین و عرضه کالای عمومی امنیت نیز خود تأثیراتی بر چگونگی این کالاها و تلقی مردم از امنیت دارد. مثلاً گسترش نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی در شهرها، در واقع نازل‌ترین نوع تأمین امنیت است که اتفاقاً «احساس ناامنی» را در میان مردم دامن می‌زند و این نوع امنیت هیچ توفیقی در گسترش فعالیت‌های اقتصادی، به‌دنبال نخواهد داشت، ولی اگر امنیت بر مبنای ایجاد فضای روانی مناسب که ناشی از اقدامات دموکراتیک دولت، گسترش نهادها و تشکل‌های مردمی و غیردولتی، ارتباطات خارجی مناسب و رو به بهبود و نیز ابزارهای فرهنگی حاصل شده باشد، به بروز فضای امنی در میان مردم خواهد انجامید.

تأمین امنیت از نوع نظامی - پلیسی حتی اگر موفق به کنترل بحران و تنزل فضای ناامنی شود، از نظر ایجاد اطمینان برای فعالان اقتصادی، کمتر از سایر روش‌ها موفق خواهد بود؛ بنابراین از دیدگاه فعال اقتصادی، فضای ناامنی یا امنیت پلیسی - نظامی محسوس، تفاوتی ندارد. از سوی دیگر، اگرچه دولت متکفل تأمین کالاهای عمومی امنیت است، ولی زیان و هزینه ناامنی هم متوجه دولت و هم متوجه افراد است، زیرا هر فعال اقتصادی برای ادامه فعالیت اقتصادی خود نیازمند کالای عمومی امنیت است، حتی اگر برای آن هزینه‌ای پرداخت نکند. مردم از کالای عمومی امنیت بیشترین استفاده را می‌برند تا منافع یعنی کالاهای خصوصی خود را حداکثر کنند. عکس این قضیه نیز صادق است؛ هرگونه اخلال در کالای عمومی امنیت ضمن اینکه نهایتاً به اخلال در کالاهای خصوصی افراد (منافع شخصی) خواهد انجامید، هزینه‌های ناامنی را نیز متوجه فعال اقتصادی خواهد کرد. مگر اینکه افراد کالای خصوصی (منافع شخصی) را از حوزه ناامنی موجود به حوزه‌های امن

(مثل سایر کشورها) منتقل کنند.

فرایند تکوین تفکرات امنیت

مطالعه فرایند مطالعات صورت گرفته در خصوص امنیت، مبین آن است که در طول دوران جنگ سرد و دوران پس از آن، مجموعه رویکردها و تعریف‌ها، بر اساس محورهای ویژه‌ای تعیین شده است. از نظر نگارنده، این فرایند تکاملی را تا رسیدن به تعریف مورد نظر به شرح زیر می‌توان بیان کرد:

۱- دوران پس از جنگ جهانی دوم تا پایان جنگ سرد

در این دوران محور اساسی تعیین امنیت یا ناامنی، وجود یا نبود وجود تهدیدات خارجی با ماهیت نظامی تلقی و بر این اساس، امنیت ملی، فارغ بودن کشور از تهدیدات نظامی خارجی علیه اهداف و منافع و ارزش‌های حیاتی تعریف می‌شد. بر این اساس، اولویت‌های هر کشور به ترتیب اهمیت شامل: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود. و بر این اساس همه چیز با هدف برقراری امنیت در خدمت تأمین نیازمندی‌های حوزه نظامی قرار داشت؛ نتیجه این رویکرد، هزینه‌های هنگفت کشورها برای دسترسی هر چه بیشتر به تکنولوژی‌های پیشرفته و برتر نظامی بود که در نوع خود، فشار عمده‌ای را بر آنها تحمیل می‌کرد. اهمیت این موضوع به حدی است که بسیاری از تحلیل‌گران، یکی از مهم‌ترین دلایل فروپاشی نظام سوسیالیستی را هزینه‌های کمرشکن نظامی دولت سوسیالیستی شوروی سابق می‌دانند. اگرچه این نگاه در طول زمان قدری تکامل یافت و بر اساس برخی رویکردهای جدید در آن دوره تحولات حوزه‌های دیگر از جمله اقتصادی، سیاسی و... را نیز جزو مظاهر ناامنی و تهدیدات امنیتی قلمداد کرد، اما هنوز وجه نظامی امنیت بر سایر حوزه‌ها غلبه داشت و کمترین تردیدی در این رویکرد وجود نداشت.

۲- دوران پس از جنگ سرد تا پایان اواخر قرن بیستم

در این دوران چند تحول عمده از جمله فروپاشی نظام سوسیالیستی، افزایش سرعت روند جهانی‌سازی، ادغام سریع و وسیع اقتصادهای ملی، برچیده شدن مرزها، پایان حاکمیت سرمایه و آغاز حاکمیت مغزها، سلطه روزافزون شرکت‌های فراملی، ظهور بازیگران جدید در عرصه بین‌الملل و... باعث شد اولویت‌های جهانی از نظامی، سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی - فرهنگی تغییر ماهیت دهند و به ترتیب اولویت به صورت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی - فرهنگی و نظامی تعیین شوند.

اگرچه در این عرصه هنوز بر ضرورت وجود قدرت قهری برای تسویه بازارها در عرصه جهانی تأکید می‌شود - و گاهی در قدرت ارتش آمریکا نیز مطرح می‌شود - اما تردیدی نیست که همه‌چیز با محوریت اقتصاد تعریف می‌شود. در هر حال، مهم‌ترین محور در رویکردها و تعاریف امنیت و مفاهیم مرتبط با آن، «انسان» بوده است. یعنی بر اساس محور قراردادن انسان (ایده‌ها، نیازها، سؤالات و تمایلات و...) رویکردها و برداشتها صورت پذیرفته است. بر این اساس امنیت شرایطی تعریف شد که انسان بتواند استعدادهای خود را در آن شکوفا سازد و در سایه آن به گسترش روابط بین‌الملل بپردازد. حدود و ماهیت این تعریف، به ترتیب اولویت در چهار حوزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی - فرهنگی و نظامی معنا و تجلی می‌یافت. اگرچه این برداشت و رویکرد، عمری طولانی به قدمت رویکردهای امنیت دوران جنگ سرد نداشت، اما این نگاه آنقدر دوام داشت که بتواند نقطه عطفی در تغییر رویکرد امنیت از سخت‌افزاری به نرم‌افزاری محسوب شود. هرچند که در عصر پس از جنگ سرد همه تحولات و پدیده‌ها دوام زیادی نخواهد داشت و عمر آنها کوتاه و کوتاه‌تر خواهد شد.

۳- قرن بیست و یکم

در قرن بیست و یکم، با تشدید فرایند جهانی سازی، پدیده‌های انفجار اطلاعات و انفجار انتظارات (با دو ویژگی مبتنی بر آگاهی بودن و عقلانی شدن) همه ابعاد نظام جهانی را تحت تأثیر قرار داد و ظهور پدیده درهم آمیزی جهانی (روند تکاملی جهانی سازی) را نوید داد. این فرایند حتی در قید «ملی» مترتب بر واژه‌های امنیت، منافع، مصالح و ارزش‌ها را تردید ایجاد کرد؛ به عبارت دیگر، امنیت ملی، منافع ملی و... به تدریج در این فرایند در معرض تردید قرار گرفته است.

در این تحول - که انتظار تغییر آن در آینده‌ای نزدیک می‌رود - که عمر کوتاهی هم خواهد داشت، دو عنصر اطلاعات و ادراک (بینش و احساس) مهم‌ترین عوامل محدودکننده امنیت به‌شمار می‌روند. به گونه‌ای که:

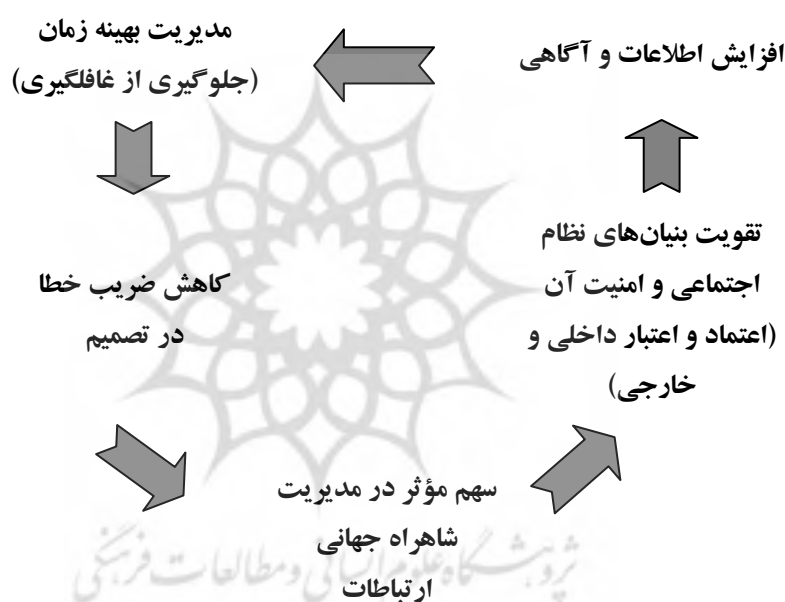
الف) عنصر اطلاعات بر میزان و چگونگی آگاهی با هدف جلوگیری از غافلگیری تأکید دارد و اصولاً متوجه نخبگان جوامع خارجی است.

ب) عنصر ادراک (بینش، احساس): بر انتقال احساس ایمنی به مردم تأکید دارد و بر اعتماد گسترده با هدف تقویت مشروعیت متمرکز و اصولاً متوجه توده‌های داخلی کشور است.

نکته اصلی آن است که در این عرصه، مهم‌ترین و اصلی‌ترین محور، اطلاعات و آگاهی است. در واقع دسترسی به اطلاعات و سهم در مدیریت این جریان می‌تواند تضمین‌کننده امنیت و ناامنی هر جامعه‌ای باشد.

دسترسی به اطلاعات و آگاهی و سهم در مدیریت آن می‌تواند جامعه را به موقع در جریان اطلاعات و دانش لازم قرار دهد که این امر زمان بیشتری را برای تصمیم‌گیری افراد و حاکمان در مقابل پدیده‌های سریع‌الوقوع فراهم می‌کند. با تقویت این جریان، ضریب صحت و دقت سیاست و تصمیمات، افزایش یافته (کاهش ضریب خطا) و تصمیمات، نه

بر اساس آزمون و خطا بلکه بر اساس فرایند عقلایی شکل خواهد گرفت که نتیجه آن تقویت بنیان‌های نظام اجتماعی و جلب اعتماد بیشتر توده‌ها خواهد بود. تحت این شرایط جامعه در فرایند درهم‌آمیزی جهانی، با قدرت بیشتری وارد این عرصه خواهد شد و قطعاً سهم قابل توجهی در جریان انتقال و مدیریت اطلاعات به‌دست خواهد آورد که این امر، فرایند پیش‌گفته را تقویت خواهد کرد. این فرایند را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد:



نقش کلیدی و محوری اطلاعات و آگاهی در این فرایند نشان می‌دهد که این عنصر و مؤلفه انکارناشدنی در رویکردها و تعاریف امنیت و مفاهیم مرتبط با آن، محور اساسی خواهد بود. بر این اساس امنیت عبارت است از: «فرایند پویا و پایدار برخورداری از نقش و دسترسی (تولید + بهره‌برداری) مؤثر، لازم و فزاینده در مدیریت و جریان ملی و بین‌المللی اطلاعات و تکنولوژی اطلاعات».

بدیهی است این مهم در چهار حوزه نظام اجتماعی یعنی، اقتصاد، سیاست، اجتماع و

فرهنگ، و نظامی معنادار خواهد بود. به عبارت دیگر امنیت اقتصادی، سیاسی و... نیز با این رویکرد تعریف خواهد شد و همچنین می‌تواند در حوزه‌های فوق و در ابعاد خرد و کلان نیز معنادار باشد، که در جای خود بدان خواهیم پرداخت. در شرایط کنونی که نظام جهانی شاهد تغییرات و دگرگونی‌های اساسی در زمینه‌های گوناگون زندگی بشری است، این باور که امنیت ملی تنها متأثر از قدرت نظامی است، تضعیف شده و نگرش‌ها متوجه دیگر مؤلفه‌های امنیت ملی همچون امنیت اقتصادی و سیاسی شده است. امروزه در پی پیدایش چالش‌های راهبردی در جهان پس از جنگ سرد، امنیت اقتصادی به شکل روزافزونی از ابعاد امنیت ملی شده است. پایان جنگ سرد از بسیاری جهات باعث شده است رقابت نظامی جای خود را به رقابت اقتصادی بدهد. همچنین افزایش جمعیت و مشکلات مربوط به نبود دسترسی به منابع اولیه و بازارهای فروش، توجه بسیاری را به مقوله امنیت اقتصادی جلب کرده است.

فقر و محرومیت، نه تنها مشکل دامن‌گیر بسیاری از کشورهاست، بلکه می‌تواند آتش دشمنی بین کشورها را نیز شعله‌ور سازد. در نگاهی اولیه، جنبه‌های اصلی امنیت اقتصادی را می‌توان در رشد اقتصادی و توزیع اقتصادی کالاها و خدمات دید. هدف امنیتی در این رابطه افزایش سلامتی اقتصاد ملی از راه بهبود نسبی آن در مقایسه با شرایط اقتصاد در گذشته و همچنین بهبود شرایط فعلی آن در مقایسه با دیگر کشورهاست.

اینک در جهان، شاخص‌های اقتصادی، معرف دولت و جامعه هستند، از این رو نابسامانی و عقب‌ماندگی اقتصادی در واقع نوعی تهدید امنیت به شمار می‌رود، زیرا پیامدهای آن موجب تنش و موجب بحران داخلی و ترغیب قدرت‌های بیگانه به مداخله در امور داخلی کشور می‌شود. بدین جهت، ضرورت دستیابی به اقتصاد قوی و سالم برای تقویت قدرت ملی و تضمین امنیت ملی، موضوعی حیاتی و اساسی است که برنامه‌ریزی، مدیریت و تلاش همه‌جانبه را می‌طلبد.

زمانه‌ای را که پیش رو خواهیم داشت «عصر انقلاب اطلاع‌رسانی سریع» نامیده‌اند. بر این اساس، دسترسی سریع، بموقع و دقیق به اطلاعات مدیریت، تکنولوژی و تولید اطلاعات اهمیت و حساسیت ویژه‌ای یافته است و مهم‌ترین محور امنیت در قرن ۲۱ به شمار می‌رود. اطلاعات در جهان امروز به کالایی راهبردی (استراتژیک) شده است که تسلط بر تولید، کنترل و مبادله آن نوعی امتیاز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شمرده می‌شود. به نظر می‌رسد توسعه فناوری اطلاعات و فرایند مناسبات ارتباطات، مهم‌ترین و شاید تنها راه پیشبرد اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باشد؛ زیر جامعه آینده، جامعه‌ای اطلاعاتی و اقتصاد مسلط جهانی، اقتصادی اطلاعاتی خواهد بود. توسعه شبکه‌های اطلاعاتی نه تنها موجب پدید آمدن اقتصاد اطلاعاتی شده، بلکه دگرگونی در این زمینه، اطلاعات اقتصادی شایان توجهی را در اختیار اشخاص حقیقی و حقوقی قرار داده است.

دسترسی به زیرساخت‌های اطلاعاتی در اجتماع امروزی، مستلزم سرمایه و درآمد سرانه ملی قابل توجهی است. از این رو، توسعه بزرگراه‌های اطلاعاتی، عملاً شکاف موجود میان ثروتمند و فقیر را بیشتر و وسیع‌تر کرده و طبقه فقیر امروزه به طبقه فقیر اطلاعاتی تبدیل شده است. به گونه‌ای که آنچه درباره امنیت اقتصادی عنوان می‌شود، رویکردهای متفاوتی است که به نظر می‌رسد می‌توان ریشه‌ای واحد برای آنها تعریف کرد این ریشه را در حقیقت دسترسی به اطلاعات و داده‌هایی است که فعال اقتصادی (تولیدکننده، مصرف‌کننده، صاحبان سرمایه و...) می‌تواند بر اساس آن فعالیت خود را در حال و آینده تنظیم کند. با توجه به بررسی روند تفکرات مرتبط با امنیت ملی، در حوزه اقتصادی نیز محوریت تعریف امنیت به سه حوزه تولید، دسترسی مدیریت و تکنولوژی اطلاعات باز می‌گردد و بر این اساس می‌توان امنیت اقتصادی را «فرایند پویا و پایدار برخورداری از نقش و دسترسی (تولید + بهره‌برداری) لازم مؤثر و فزاینده در مدیریت و جریان ملی و بین‌المللی اطلاعات اقتصادی (و حوزه‌های مرتبط) و تکنولوژی اطلاعات (نرم‌افزار -

مغزافزار) دانست.

بنابراین هر یک از شاخص‌های ارائه‌شده در رویکردهای امنیت اقتصادی را می‌توان عوامل مؤثر بر این فرایند و بنابراین شاخص‌های امنیت اقتصادی دانست.

۳- توسعه

تمایل ملت‌ها به نیل به رفاه و آبادانی و پیشرفت، همراه با حفظ هویت و کرامت انسانی، ریشه در تاریخ دارد. این امر پس از جنگ جهانی دوم تحت عنوان توسعه مطرح شده و از دیدگاه‌های گوناگون مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. توسعه به‌عنوان فرایند پیچیده‌ای که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات همراه با بهبود سطح زندگی، تعدیل درآمد و زدودن فقر و محرومیت و بیکاری، تأمین رفاه همگانی، رشد علمی و فناوریانه درون‌زا را در جامعه مد نظر دارد، امری است که تمام جوامع برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. با وجود این باید توجه داشت که موفقیت در روند برنامه‌ریزی و اجرای آن منوط به درک کامل واقعیت‌های اجتماعی و پاسخ خلاق به آنهاست. برنامه‌هایی که بیشتر کشورهای جهان سوم برای دستیابی به توسعه در پیش گرفتند، در کمتر از یک دهه مختل شد و بعد از گذشت دو دهه به شکست کامل انجامید. عمده‌ترین علت ناکامی استراتژی توسعه، پیروی از نسخه‌ها و دستورالعمل‌هایی بود که کم و بیش مبتنی بر تجربه تاریخی بیگانگان بود.

انواع نظریه‌هایی که درباره رشد اقتصادی مطرح می‌شد کمتر با واقعیت‌های کشورهای در حال توسعه همخوانی داشت. توصیه‌هایی که برای التیام و درمان دردها می‌شد بی‌آن‌که بررسی و نقد شود، به‌اجرا درمی‌آمد و به این ترتیب به‌زودی ناکارایی و غیرعملی بودن توصیه‌ها و وعده‌های بی‌اساس بر مبنای آنها بر همگان آشکار شد. آشفته‌گی‌ها و ناموزونی‌هایی که در روند ایجاد این آرمان‌شهرها پدید آمد، موجب اوج‌گیری یأس و ناکامی‌ها شد، چرا که تشخیص نادرست، نتایج نادرست هم در پی

خواهد داشت.

توسعه از یک سو بیانگر آرزوها و رؤیاهای جوامع واپس مانده و فقیر است که می‌خواهند طلسم عقب‌ماندگی را بشکنند و خود را از دور باطل فقر و جهل رها سازند و از دیگر سو منشأ بسیاری از ناکامی‌ها، سرخوردگی‌ها، از خود بیگانگی‌ها، بی‌ثباتی‌ها، وابستگی‌ها و دوگانگی‌های اجتماعی و فرهنگی در این کشورها بوده است. توسعه مبین نوعی بازسازی کامل جامعه است. شاخص‌هایی همچون رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال، رفع فقر و محرومیت، توزیع عادلانه‌تر درآمد یا حتی ایجاد جامعه مدنی و گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی و... اگرچه معرف توسعه‌اند، خود توسعه نیستند؛ بلکه، این مقولات به‌دنبال و همراه با توسعه ایجاد می‌شوند و خود توسعه بسیار فراگیرتر از آنهاست. از دید اقتصادی نیز توسعه، تنها بالا بودن سطح اشتغال، پایین بودن نرخ تورم، فراوانی کالا و درآمد بالا برای افراد جامعه نیست؛ این‌ها همگی اجزا و عناصری از توسعه است ولی فرایند توسعه عبارت است از: بازسازی تمامی نهادهای یک جامعه پیرامون یک اندیشه و بصیرت محوری و به‌عبارت دیگر، شکل‌گیری تمدن.

از این رو، در فرایند توسعه، همه جنبه‌های زندگی اعم از نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، روابط بین‌الملل و... باید بازسازی نهادی شوند. در نخستین سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، تأکید بر رشد اقتصادی که اصولاً در قالب رشد سرانه تولید ناخالص ملی بیان می‌شود، در مرکز توجه اقتصاددانان قرار گرفت. در سال‌های پایان دهه ۱۹۶۰ آشکار شد که رشد اقتصادی به‌تنهایی نمی‌تواند شرایط زندگی میلیون‌ها نفر از مردم جهان در حال گذار را بهبود بخشد. از این رو مسائل مربوط به توزیع و عدالت مطرح شد. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، گرایش‌های موجود در اقتصاد و سیاست توسعه، جهتی متفاوت یافت. در عرصه اقتصاد، توجه از تجمع (یعنی تکاثر ثروت) به سوی توزیع، تغییر جهت داد و در عرصه سیاست نیز چرخش کانون توجه از مسئله توزیع قدرت برای دموکراسی،

به سوی مسئله تجمع قدرت برای کسب نظام سیاسی، خواه همراه با دموکراسی یا بدون آن، نمودار شد. تأمل دوباره بر دموکراسی در سال‌های نخست دهه ۱۹۸۰، با تغییر اقتصاد توسعه از برنامه‌ریزی به سوی توجه به بازار و با پذیرش توزیع نامتعادل درآمد که ممکن است از عملکرد بازار پدید آید، هم‌زمان بود. در این میان باید توجه داشت که تنوع کشورهای در حال رشد، یعنی تنوع در سنت‌ها، نظام‌های اقتصادی، منابع، نیازها، موقعیت جغرافیایی و بین‌المللی و... ایجاب می‌کند که الگوی رشد و توسعه هر کشوری با کشورهای دیگر متفاوت باشد و برنامه توسعه در هر کشور بر حسب شرایط ویژه همان کشور تدوین شود. به‌طور کلی نوسازی یا توسعه فراگیر، بیش از همه از بعد آینده‌نگری برخوردار است و هدف‌های آن رفاه اقتصادی، پویایی سیاسی، تساوی اجتماعی، شکوفایی فرهنگی و علمی است و باید به‌عنوان فراگردی برونزا با ویژگی‌های اقلیمی، فرهنگی و منابع یک کشور سازگار باشد. تاکنون تعریف‌های گوناگونی از توسعه عرضه شده است که هر یک به وجهی از این فراگرد پیچیده و چندوجهی توجه کرده است. شماری از اندیشمندان، از صنعتی شدن، گروهی از رشد اقتصادی، برخی از توسعه سیاسی، عده‌ای از نوسازی جوامع صنعتی و... سخن گفته‌اند. شاید مقصود همه این‌ها همان توسعه باشد که به دلیل پیچیدگی و پویایی فراگرد آن تجلیات گوناگونی به خود گرفت است. توسعه، فرایندی پیچیده و روندی چندبعدی است که نه تنها در زمینه اقتصادی، بلکه در زمینه‌های نظام اجتماعی و سازمان سیاسی و نهادهای فرهنگی و در نهایت در ضوابط رفتارهای انسانی تأثیر می‌گذارد و آنها را دگرگون می‌سازد. توسعه خود متأثر از عوامل «سرمایه»، «فناوری» و «نیروی انسانی» است که توسعه بر آنها استوار است. در این میان، نیروی انسانی عاملی پیچیده و کلیدی است. در حقیقت، عامل اصلی توسعه در هر جامعه‌ای نیروی انسانی ماهر و متخصص آن است؛ زیر هدف توسعه عبارت است از افزایش توانایی انسان در بهره‌برداری از منابع و مواهب الهی با هدف بهبود شرایط زندگی و تأمین رفاه آحاد ملت است. توسعه در واقع به دست انسان و برای انسان است و به واسطه آن طبیعت و زندگی

تحول خواهد یافت. توسعه اقتصادی پایدار و امنیت ملی، مکمل یکدیگرند و هر یک زمینه‌ساز دیگری است. امنیت ملی شرط ضروری و لازم برای توسعه پایدار و موزون است و توسعه پایدار نیز زمینه‌ساز گسترش تقویت و ارتقای امنیت ملی و اجتماعی است و رابطه این دو بسیار ظریف و حساس و تلفیق این دو و بسترسازی هر یک با دیگری یک ضرورت است. توانمندی اقتصادی در فرایند قدرت ملی چه به لحاظ تأثیرگذاری بر توان نظامی و دفاعی و چه از نظر کسب رضایت‌مندی و مقبولیت مردمی و حفظ پایگاه مردمی نظام و همچنین از نظر تأمین استقلال و نبود سلطه‌پذیری و کسب جایگاه تأثیرگذاری و اعمال اراده و پیگیری هدف‌ها و تأمین منافع ملی، یکی از عوامل مهم و مؤثر در حفظ و صیانت اقتصاد و استقلال و از ارکان تضمین امنیت ملی به‌شمار می‌رود. بدیهی است، توان ملی در تحقق فرایند توسعه، در هر دوره‌ی از امکانات در دسترس و نیروهای تولیدی و خدماتی کشور سرچشمه می‌گیرد. توسعه اقتصادی آمیزه‌ی از رشد و دگرگونی ساختار و تحولات فناوری تولید، افزایش بهره‌وری و انباشت سرمایه‌های فیزیکی است که نقش مسلط را در پیشرفت اقتصادی - صنعتی کشورها دارد. از این‌رو، مکتب‌ها و گرایش‌های گوناگون اقتصادی، سرمایه‌گذاری بهینه را شرط تحقق و تداوم رشد و توسعه اقتصادی به‌شمار می‌آورند.

۴- توسعه و امنیت

بدون امنیت هیچ برنامه‌ای در داخل کشور قابل اجرا نیست. شکوفایی اقتصاد کشور، سرمایه‌گذاری، طرح‌ریزی برای توسعه و هر گونه فعالیتی که نیاز به زمینه آرام و مطمئن در سطوح مختلف جامعه داشته باشد، همه در گرو استقرار امنیت است.

در واقع امنیت در زمره اهداف منابع و ارزش‌های اصولی و پایدار جامعه است. توسعه انسانی به‌معنای گسترش عرصه گزینه‌های مردم است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: برخورداری از عمر طولانی، سالم و بارور، دسترسی به آموزش و پرورش، بهره‌مندی از

سطح زندگی شایسته، بهره‌مندی از آزادی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، بهره‌مندی از حقوق انسانی تضمین شده و فرصت‌هایی برای خلاقیت و تولید و برخورداری از حیثیت و منزلت اجتماعی و احترام فردی.

امنیت از شرایط لازم توسعه اقتصادی - اجتماعی در هر کشور به‌شمار می‌رود که استقرار آن در هر جامعه، رابطه تنگاتنگی با قانون و اجرای قوانین دارد. همچنین امنیت، شاخصی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی به‌شمار می‌رود، به‌گونه‌ای که با تحولی که در سال‌های اخیر در مفهوم قدرت ملی و منافع ملی پدید آمده است، دیگر قدرت دولت منحصرأ با قدرت نظامی سنجیده نمی‌شود. همچنین به‌نظر می‌رسد که هر کشور برای تضمین امنیت خارجی ناگزیر است به حد معینی از ثبات سیاسی و امنیت داخلی دست یابد و این مهم نیز خود تا حدود زیادی در گرو توسعه اقتصادی است (کاپشتاین، ۱۳۷۷).

به این ترتیب، عقب‌ماندگی اقتصادی و توسعه‌نیافتگی، در واقع تهدید امنیتی به‌شمار می‌رود، زیر پیامدهای آن موجب تنش و بحران و زمینه‌ساز مداخلات خارجی می‌شود و متقابلاً ناامنی هم روند توسعه را به شدت مختل می‌کند. رابطه این دو مؤلفه، با توجه به اهداف و شاخص‌های هر یک به شرح زیر خواهد بود:

توسعه اقتصادی	اهداف توسعه
<ul style="list-style-type: none"> - توسعه منابع انسانی (گسترش عرصه گزینه‌های مردم در ابعاد مختلف) - توزیع عادلانه و بهینه امکانات، منابع (با توجه به مزیت‌های نسبی - عقب‌ماندگی بخشی و مناطق) - برقراری اشتغال کامل - ثبات اقتصادی (پیش‌گیری از تورم‌های شدید، رکود و بیکاری) - رفاه و عدالت اجتماعی (تأمین نیازهای اساسی، خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش، بهداشت، محیط زیست و ...) - برقراری تعادل‌های کلان (کار، سرمایه، تراز پرداخت‌ها و ...) و تسویه کامل بازارها - خوداتکایی (فناوری و IT، صنعت و ...) - بهینه‌سازی سهم بخش‌های درآمد ملی، سرمایه‌گذاری ملی و اشتغال ملی - و ... 	



امنیت (امنیت اقتصادی)	
مؤلفه‌های (شاخص‌های) امنیت اقتصادی	- آسیب‌پذیری اقتصادی
	- ثبات اقتصادی
	- اعتبار بین‌المللی
	- آزادی اقتصادی
	- قوانین و مقررات
	- تولید
	- سرمایه‌گذاری (خارجی)
	- مالیات
	- تجاری
	- و ...
	- اقتصاد زیرزمینی
	- فساد مالی و اقتصادی
	- فساد سرمایه‌گذاری
	- دولت
	- انحصار
- مصیبت اقتصادی	
- و ...	

بر اساس این ملاحظات، توسعه در سایه امنیت تحقق یابد و در فرایند متقابل، در فرآیند توسعه، امنیت نیز تقویت خواهد شد. هر یک از اهداف توسعه با متغیرهای امنیت اقتصادی رابطه مستقیم و غیرمستقیم دارد. مثلاً، انحصار (تصدی‌گری بیش از حد دولت) می‌تواند در توزیع منابع و ثروت، عدالت اجتماعی و رفاه تأثیر داشته باشد، یا اینکه اعتبار بین‌المللی می‌تواند در دسترسی به منابع مالی و فنی به تحریک و دارد و تولید، صادرات و ... را قوت بخشد (و بالعکس). و از سوی دیگر توزیع متعادل منابع و توسعه منابع انسانی در ایجاد ثبات، کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی و اقتصاد زیرزمینی مؤثر خواهد بود.

ب: امنیت و توسعه (تأثیر ناامنی بر توسعه اقتصادی)

این که بحران امنیت ملی (امنیت اقتصادی) چگونه و در چه سطحی، روند توسعه اقتصادی را تخریب می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌دهد، در نمودار زیر نشان داده شده است.

<p>- اثر محدود و سطحی روی برخی از بخش‌های اقتصاد، بروز اعتراضات و نارضایتی صنفی و ...</p>	<p>اثر مقطعی (سطحی)</p>	<p>قوی</p>
<p>- آثار مقدماتی بر روی بخش‌های خاص از جمله: صنایع هواپیمایی و توریسم. اثر بر اشتغال محدود است و اثر بر توریسم و هواپیمایی چون از نظر اقتصادی لوکس هستند، نشان می‌دهد که هنوز اثر بحران امنیتی، مقدماتی است.</p>	<p>اثر اولیه</p>	
<p>- با شدت گرفتن بحران امنیت ملی (اقتصادی) حوزه‌های وسیع‌تری تحت تأثیر قرار خواهند گرفت؛ از جمله: سرمایه‌گذاری، حمل و نقل، بیمه و ضمانت‌ها، اعتبارات، ذخایر داخلی و در صورت تداوم این روند، احتمال بروز رکود تورمی.</p>	<p>اثر ثانویه</p>	
<p>- با افزایش شدت بحران و مدت‌دار شدن آن، آثار کلان ظهور خواهند کرد؛ از جمله: کاهش نرخ رشد، افزایش مهاجرت، افزایش فرار سرمایه، افزایش فرار مغزها، کاهش ذخایر خارجی، کاهش اعتبار بین‌المللی، کاهش تجارت خارجی، بحران بیکاری، افزایش هزینه‌های نظامی، افزایش مخارج دولت، بدتر شدن توزیع درآمد، کاهش منابع تولیدی اولیه، کاهش قدرت رقابت اقتصادی</p>	<p>اثر کلان</p>	

بحران امنیت ملی

<p>– با طولانی شدن، شدید شدن و فراگیر شدن بحران امنیتی (اقتصادی) آثار بلندمدت بروز خواهند کرد: انحراف در مسیر توسعه، انحراف در استراتژی‌های اقتصادی، کاهش امنیت اقتصادی، از بین رفتن توسعه صنعتی، انحراف و بحران در برنامه‌های توسعه اقتصادی، کاهش نفوذ و حضور در اقتصاد جهان، فروپاشی نظام بازار، انحراف در تخصیص منابع، گرایش به سمت اقتصاد پنهان، افزایش وابستگی اقتصادی</p>	اثر بلندمدت	نتیجه
---	-------------	-------

به‌طور کلی، هر عامل غیراقتصادی که بر کار و سرمایه در اقتصاد تأثیر منفی داشته باشد، اثر بی‌ثباتی بر اقتصاد قلمداد می‌شود. در شرایط اقتصاد عادی، توجیه اقتصادی (به‌معنی فزونی درآمدهای آتی بر هزینه‌های فرصت فعلی) متوجه طرح‌هایی می‌شود که هزینه فرصت کار و سرمایه آن با توجه به روند تورم و نرخ‌های بهره در نظر گرفته شده باشد، ولی در شرایط بحران اقتصادی ناشی از نبود امنیت، طرح‌ها توجیه فنی اقتصادی خود را تغییر می‌دهد. مثلاً در شرایط بحرانی با از بین رفتن توجیه محض اقتصادی یک طرح، ممکن است انجام آن صرفه اقتصادی نداشته باشد، ولی در نظر گرفتن دیدگاه‌های امنیت ملی و سیاسی موجب می‌شود تولید برخی کالاها یا اجرای برخی طرح‌ها که حاکمیت برای اعمال حق حکومت نیاز دارد، توجیه سیاسی بیابد. در شرایط بحران سیاسی شدید، بیشتر تولیدات، سودآوری خود را از دست داده است و فقط تولید کالاهایی که کاربرد ویژه‌ای در اعمال حاکمیت دارد، رشد می‌یابد که با توجه به سهم بالای هزینه‌های نظامی در بودجه و GNP کشورهای جهان سوم در کل، حجم این نوع تولیدات بالاست. اصولاً هر سیاست توسعه اقتصادی، نه تنها به نیروی بازاری (یعنی مکانیسم قیمت‌ها و عرضه تقاضا) واکنش نشان می‌دهد، بلکه به‌شدت در شرایط سیاسی حاکم و به‌ویژه بحران‌های سیستماتیک سیاسی و نظامی

حساسیت دارد.

اگر بحران سیاسی سیستماتیک نباشد، حساسیت برنامه توسعه راهبردی اقتصاد، واکنش‌های پیش‌بینی نشده‌ای خواهد داشت. باید توجه داشت در بحران‌هایی که ویژگی‌های غیر قابل پیش‌بینی، نامنظم، برنامه‌ریزی نشده، غیرمنسجم و غیرسیستماتیک دارد، انتظار این است که بحران سیاسی - امنیتی اقتصاد و برنامه‌های توسعه را در هم بشکند و نتایج آن هم غیر قابل پیش‌بینی و حتی غیر قابل محاسبه دقیق باشد. بنابراین طبیعی خواهد بود که پذیرفته شود هر کنشی که به امنیت ملی لطمه وارد کند، برنامه‌های توسعه مبتنی بر آن نیز متأثر خواهد بود. به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که ترجیح سیاست و امنیت بر اقتصاد زمانی به منزله پایانی بر ترجیحات، مزیت‌ها و ارزش‌های محض اقتصادی و آغاز ورود به مرحله بحران اقتصادی است که در راستای اهداف و مقاصد اقتصادی نباشد (اقتصاد امنیتی) هرچند این بحران اقتصادی ممکن است بر اثر اقتصاد رانتی پوشیده مانده باشد.

بحران اقتصادی که بر مبنای بی‌ثباتی و نبود امنیت سیاسی پدید آمده است، از شرایط عرضه مستقیم بهره می‌گیرد. از جمله این ویژگی‌ها، می‌توان به انحراف در مسیر رشد و توسعه بلندمدت، تضعیف نظم و مکانیسم بازار، انحراف در تخصیص بهینه منابع، انحراف در اولویت‌های توزیعی و سیاسی شدن، بانندی و گروهی شدن تشکیل سرمایه و تضعیف عامل کار در تابع تولید اشاره کرد. به‌طور کلی مهم‌ترین نتایج حاصل از هر بحران اقتصادی که در نتیجه بحران امنیت ملی حاصل شده باشد، به شرح زیر خواهد بود:

- ۱- افزایش سهم دولت در اقتصاد
- ۲- کاهش قدرت رقابتی اقتصاد
- ۳- گرایش به سمت اقتصاد زیرزمینی به‌ویژه در بخش خصوصی (به تبعیت بخش دولتی)

۴- افزایش مخاطرات و ریسک اقتصادی (ریسک سیاسی و ...)

۵- کاهش سرمایه‌گذاری خارجی (این کاهش آن بخش از سرمایه‌گذاری‌ها را که توسط شرکت‌های فراملی صورت می‌گیرد و با اهداف سیاسی سرمایه‌داران و دولت‌های داخلی هم‌جهت است، شامل نمی‌شود).

- بحران اشتغال و تضعیف بازار

- بحران شکاف‌ها و نبود تعادل‌های ساختاری که منتج به کاهش تولید و افزایش سطح قیمت‌ها می‌شود

- رکود تورمی بالقوه و حرکت به سمت فعلیت آن

- ایفای نقش نامناسب و بهینه نرخ بهره و در نتیجه تضعیف نظام بانکی و بازار سرمایه

- گسترش مفسد مالی و اقتصادی

- و ...

پس از موارد فوق، ناامنی و بحران به اجزای خرد اقتصادی مانند امنیت غذایی، امنیت شغلی و رفاه خانوار سرایت می‌کند و اهداف استراتژیک توسعه مانند اقتصاد رفاه به مفاهیمی چون اقتصاد امنیتی (اقتصادی که توسط نیروهای امنیتی مهار می‌شود نه نیروی بازار) تغییر جهت می‌دهد و روند توسعه با مشکلات جدی روبه‌رو می‌شود.

باید توجه داشت که در شرایط رشد مناسب، مصرف بخش خصوصی بیشتر به دلیل افزایش درآمد سرانه متوجه کالاهای لوکس است. مثلاً در شرایط رفاهی تقریباً مناسب با درآمدهای سرانه بالا، توریسم سهم بیشتری در سبد خانوار پیدا می‌کند، ولی در شرایط بحران اقتصادی، ترکیب سبد خانوار به سمت تغییر به شکل کاهش مصرف کالای لوکس به نفع افزایش مصرف کالای ضروری حرکت می‌کند؛ مثلاً در سبد یک خانوار معمولی، به جای افزایش توریسم (در شرایط رفاهی) حفظ شغل (در شرایط بحرانی) اولویت می‌یابد.

نمونه دیگر، بحث اسکان و مسکن است. خانوار اقتصادی در شرایط تثبیت، به اسکان و تأمین مسکن گرایش شدید، ولی در شرایط بحرانی، مهاجرت و گرایش به آن جای اسکان را می‌گیرد. می‌توان درک کرد که اگر در جامعه‌ای، حفظ شغل یا گرایش به مهاجرت، سهم قابل توجهی در سبد خانوار داشته باشد، چه وضع امنیتی بر آن کشور حاکم است. اگر سه حالت تأمین، تثبیت و رفاه برای خانوار در نظر گرفته شود، در شرایط تأمین، هدف خانوار، دستیابی به حداقل‌ها و گرایش مصرفی به سوی کالای ضروری است، در شرایط تثبیت، گرایش خانوار به سمت ثابت‌سازی وضعیت و هدف، بلندمدت کردن وضع نسبتاً خوب فعلی است، ولی در شرایط رفاه، هدف، مصرف کالای لوکس مثل توریسم و گرایش به سمت مصارف غیرضروری است. هدف‌گیری تأمین از سوی خانوار بیانگر اوضاع نامناسب اقتصادی و حتی وجود بحران اقتصادی است. حالت تثبیت، اعتماد خانوار را به اقتصاد نشان می‌دهد. در حالت رفاه، خانوارها مصرف‌زده و اوضاع سیاسی و امنیتی کشور در شرایط اوج تثبیت خود قرار دارد. حال، اگر این اوضاع سیاسی بر اثر بحران‌های داخلی از بین برود یا مخدوش شود، حرکت مسیر خانوار از رفاه به تثبیت و نهایتاً تأمین، تنزل خواهد کرد.

افزایش گرایش به مهاجرت، به جای اسکان داخلی، خروج سرمایه به شکل فرار و موارد دیگر، نشانگر حرکت به سمت بحران اقتصادی در بعد کلان و تأمین در بعد خرد است. گذشته از این موارد، اختلالات روانی و ایجاد فضای انتظارات تورمی بر اقتصاد خانوار و کل اقتصاد کلان اثر می‌گذارد. در این قسمت لازم است با رویکردی ریشه‌شناسانه، عمق بحران اقتصادی بررسی شود. اینکه هر بحران سیاسی - امنیتی، مستقیماً کدام بخش‌ها را با رکود روبه‌رو می‌سازد، نگاه سطح‌شناسانه یا رویه‌شناسانه می‌نامند و در مقابل، اینکه چه بحران سیاسی و با چه شدتی، به چه نوع بحران اقتصادی و با چه عمقی خواهد انجامید، رویکرد عمق‌شناسانه یا ریشه‌شناسانه اطلاق می‌شود. نوع بحران سیاسی -

امنیتی، ممکن است فرسایشی، چریکی، جنگ تمام‌عیار باشد، ولی مسلم است که بحران‌های سیاسی به یک اندازه شدید نیستند. ممکن است بحران با روش‌های مذاکره و دیپلماتیک حل و فصل شود، ولی برخی بحران‌های سیاسی نیز به جنگ تمام‌عیار می‌انجامد. هر حالت بحران سیاسی به میزانی از بحران اقتصادی اثر خواهد کرد. اثر هر بحران سیاسی - امنیتی بر عمق بحران اقتصادی چگونه است؟ یک اعتصاب مقطعی و صنفی کارگری فقط به یک واحد تولیدی لطمه می‌زند و یک جنگ فرسایشی شهری به تمام ارکان اقتصادی حمله می‌کند. حکومت‌ها ممکن است از نظر سیاسی و نظامی موفق به کنترل هر گونه بحران سیاسی حتی جنگ شوند ولی اثرات اقتصادی هر بحران احتمالاً بیشتر از مقابله مستقیم به حکومت وارد خواهد کرد و حتی توان نظامی دولت را نیز متأثر خواهد ساخت.

اگر متغیر بحران سیاسی - امنیتی عاملی برونزا فرض شود، یک روش استنتاج این است که مشخص شود این عامل برونزا تا چه حد به بحران اقتصادی انجامیده است. پس از درک عمق بحران اقتصادی، می‌توان تخمینی از شدت بحران سیاسی به دست آورد. اگر اثر بحران سیاسی - امنیتی بر بحران اقتصادی در مراحل اولیه بحران اقتصادی متوقف مانده باشد، پس بحران سیاسی، مقدماتی و زودگذر است، ولی اگر اثر آن بر بحران اقتصادی به مرحله بلندمدت رسیده باشد، احتمالاً بحران سیاسی بسیار شدید است.

چنان‌که از نمودار ۲ مشخص است، بحران سیاسی - امنیتی محدود مانند اعتصاب یک گروه از کارگران صنف خاص، پیامدهای سطحی مقطعی خواهد داشت. اگر بحران از حالت محدود خارج شود، بر صنایع هواپیمایی، توریسم و اشتغال تأثیر خواهد داشت، اثر بر اشتغال هنوز محدود است و اثرات بر توریسم و هواپیمایی چون از نظر اقتصادی لوکس هستند - نشان می‌دهد هنوز بحران سیاسی - امنیتی مقدماتی است. اما اگر بحران سیاسی شدت یابد، اوضاع کاملاً متفاوت می‌شود. یک جنگ محدود شهری با تظاهرات سراسری

خیابانی در مرحله اول، سرمایه‌گذاری، حمل و نقل یا بیمه‌ها و ضمانت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نهایتاً به کاهش ذخایر داخلی و رکود تورمی می‌انجامد؛ اما اگر بحران سیاسی - امنیتی مدت‌دار شود و یا بر شدت آن افزوده شود، به مرحله اثر کلان می‌رسد که کاهش نرخ رشد، افزایش مهاجرت، فرار مغزها، فرار سرمایه، کاهش ذخایر خارجی، کاهش منابع تولید اولیه، افزایش هزینه‌های نظامی، کاهش شدید تجارت خارجی، بروز بحران همه‌جانبه بیکاری و بدتر شدن توزیع درآمد از اثرات آن است.

در بلندمدت اگر بحران سیاسی - امنیتی، کاملاً فراگیر، طولانی و شدید باشد اثرات تقریباً جبران‌ناپذیری خواهد داشت که از جمله می‌توان به انحراف در مسیر توسعه و کاهش امنیت اقتصادی، انحراف در استراتژی‌های اقتصادی، بحران در برنامه‌های توسعه، کاهش نفوذ در اقتصاد جهانی، فروپاشی نظام بازار، انحراف در تخصیص منابع، گرایش به اقتصاد پنهان و نهایتاً افزایش وابستگی اقتصادی اشاره کرد.

ج: توسعه و امنیت (آثار توسعه بر امنیت)

زمانی که جامعه‌ای در فرایند توسعه قرار می‌گیرد، عوارضی از این ناحیه به آن تحمیل می‌شود که در صورت کنترل و مهار نکردن آن، تنش‌ها و بحران‌هایی بروز خواهند کرد که از مظاهر ناامنی تلقی می‌شود. به بیان دیگر، اگرچه توسعه، بستر امن می‌خواهد، اما در صورت بی‌توجهی و پیش‌بینی نکردن ابعاد و پیامدهای آن (حداقل در کوتاه‌مدت) که شرایط جوامع در حال گذار را شکل می‌دهد، بحران و تنش‌های امنیتی را قطعیت می‌بخشد. از جمله این عوامل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

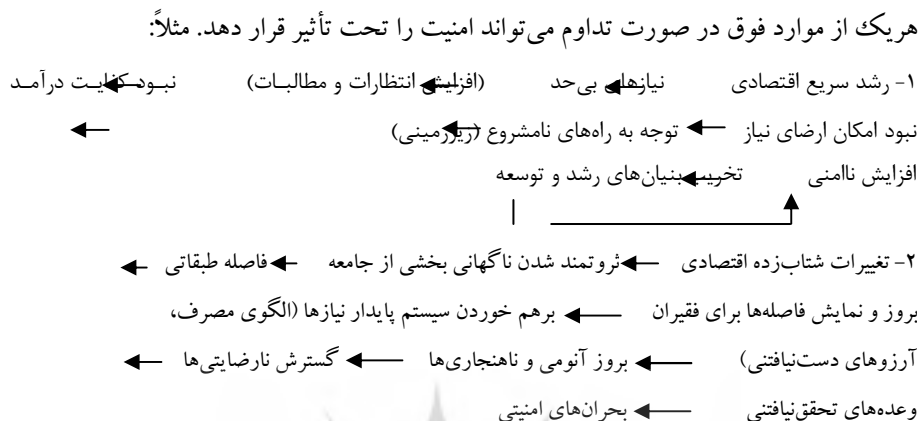
۱- توسعه نامتوازن (نامتعادل)

۱-۱. شکاف‌های اقتصادی شامل: ۱- نبود تعادل‌ها ۲- دوگانگی ۳- فاصله بین

نقطه مطلوب و وضع موجود

- ۱-۲. شکاف منطقه‌ای (منطقه کاملاً پیشرفته در مقابل بخش‌های عقب‌مانده)
- ۱-۳. دوگانگی اقتصادی (بخش‌های اقتصادی پیشرفته در مقابل بخش‌های عقب‌مانده)
- ۱-۴. نبود تعادل‌های کلان اقتصادی (پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، بازار کار و سرمایه تراز پرداخت‌ها و ...)
- ۱-۵. شکاف درآمدی (فاصله طبقاتی)
- ۱-۶. شکاف شهر و روستا
- ۱-۷. شکاف بین انتظارات و مطالبات جامعه و میزان تحقق آنها از سوی دولت
- ۲- مهاجرت و ترکیب نامتوازن شهری و روستایی
- ۳- نبود توازن ابعاد مختلف توسعه (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصاد)
- ۴- افزایش انتظارات و مطالبات (احساس محرومیت نسبی)
- ۵- تغییر الگوهای مصرف، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و ...
- ۶- توسعه و وابستگی
 - ۶-۱. الگوهای وارداتی توسعه
 - ۶-۲. اتکاء به سرمایه، تکنولوژی و دانش خارجی
 - ۶-۳. کشورهای مرکز و پیرامون (الگوی وابستگی به یکی از کشورهای مرکز در فرایند توسعه مانند آمریکا و کره جنوبی).
- ۷- شکسته شدن ساختارها و هنجارهای حاکم بر جامعه (سیاسی، اجتماعی و فرهنگی).
- ۸- فردگرایی، سکولاریسم، اومانیزم، شهرنشینی و ... (در غرب و در فرایند توسعه، این تحولات رخ داده است و در کشورهای جهان سوم هم که در فرایند توسعه قرار می‌گیرند، احتمالاً رخ خواهد داد).

۹- و ...



بحران‌های امنیتی (الگوی مصرف، آرزوهای دست‌نیافتنی)

در ادامه با توجه به اهمیت موضوع، برخی از جنبه‌های توسعه را که نقش به‌سزایی در تأثیرگذاری بر امنیت دارند، به بحث می‌گذاریم.

توسعه و نابرابری

۱- نابرابری ابعاد مختلفی دارد که هر یک از آنها نیز معادل و ماحصل برخی عوامل است.

الف - نابرابری اجتماعی؛ بیشتر در نتیجه نگرش‌های تبعیض‌آمیز به افراد حاصل می‌شود و معمولاً در تمامی جوامع به نحوی وجود داشته و دارد. مثلاً اعمال تبعیض میان مردان و زنان، سیاهان و سفیدها و ...

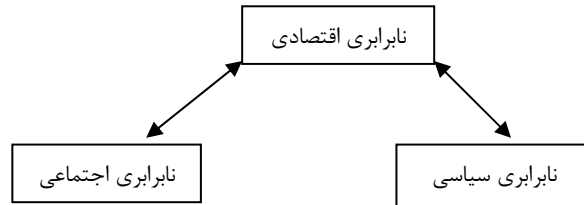
ب - نابرابری سیاسی؛ بیشتر ناشی از هم‌وزن نبودن افراد در تصمیم‌گیری‌های یک کشور است؛ به نحوی که عده خاصی تصمیم‌گیرندگان اصلی بوده و قدرت حاکمه را نیز در دست دارند.

ج - نابرابری اقتصادی؛ پیامد تفاوت‌های موجود میان افراد در دسترسی به

فرصت‌های کسب و کار است که بخشی از آن ذاتی و بخشی نیز ناشی از مناسبات محیطی است.

۲- هر یک از ابعاد نابرابر در ابعاد دیگر به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر ابعاد دیگر تأثیر می‌گذارد و تأثیر می‌پذیرد. مثلاً نابرابری اقتصادی، می‌تواند موجب تشدید نابرابری اجتماعی و سیاسی و همچنین نابرابری سیاسی می‌تواند موجب نابرابری اقتصادی و اجتماعی شود و آن را تشدید کند. این فرایند می‌تواند به‌صورت زیر نمایش داده شود.





شدت تأثیر گذاری و تأثیر پذیری این ابعاد در یکدیگر متفاوت است و بستگی به شرایط جامعه و مرحله‌ای از توسعه دارد که جامعه در آن قرار گرفته است. میزان و شدت تأثیرات متقابل آنها با یکدیگر می‌تواند متغیر باشد. بنابراین، ممکن است در برخی جوامع، بعد اقتصادی نقش پیشرو را داشته باشد و یا در برخی جوامع دیگر بعد سیاسی یا اجتماعی. در هر دو صورت، فرایند دوسویه خواهد بود.

۳- نابرابری درآمدی (سیاسی - اجتماعی و ...) می‌تواند مقیاس‌های جهانی داشته باشد (در حال حاضر این گونه است). بدین معنا که در سطح جهان و در مقایسه کشورها با یکدیگر مطرح باشد. این معنا از نابرابری بسیار مهم است چرا که می‌تواند در سرنوشت و جایگاه کشورها در فرایند درهم‌آمیزی جهان، تعامل دو و چندجانبه اقتصادی، سیاسی، سهم از اقتصاد و بازارهای جهان، دسترسی به منابع و تسهیلات، قدرت چانه‌زنی، نفوذ و تأثیر گذاری در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و ... تأثیر عمیقی داشته باشد. قرار گرفتن در سطوح بالای درآمدی در مقیاس جهانی می‌تواند در هر یک از ابعاد فوق در نظام جهانی، جایگاه کشورها را تثبیت و موقعیت آنها را ارتقاء بخشد.

۴- عوامل متعددی در ایجاد نابرابری درآمدی (به‌عنوان مهم‌ترین شاخص) و سایر ابعاد آن مؤثرند که مهم‌ترین آنها را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۴-۱- ساخت بازار، عملکرد تولیدی و توزیعی اقتصاد مبتنی بر بازار

- ۴-۲- ساخت سیاسی - اجتماعی
- ۴-۳- انحصارات، امتیازات و رانت‌ها (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اطلاعات و دانش)
- ۴-۴- نوع درآمد
- ۴-۵- تبعیض، برخورداری از شرایط نامساوی و نامتعادل (قومیت، جنسیت، نژاد، منطقه و...)
- ۵- صرف‌نظر از برخی پیامدهای نابرابری بر متغیرهای اقتصادی (مؤلفه‌های رشد، بهره‌وری، کارآیی قواعد سیاست اقتصادی و...)، مطالعات و شواهد موجود نشان می‌دهند که این موضوع بر ابعاد مختلف امنیت ملی - اقتصادی تأثیر قابل توجهی دارد، اگرچه متغیرهای پیش‌گفته تأثیر مستقیم و غیرمستقیمی بر شاخص‌های امنیت ملی - اقتصادی دارد و گاهی خود از جمله شاخص‌های امنیتی ملی - اقتصادی به شمار می‌رود.
- در هر حال، پیامدهای امنیتی نابرابری، به‌ویژه نابرابری درآمدی را می‌توان به شرح زیر برشمرد. (حوزه‌های تأثیرپذیر):
- ۵-۱- قواعد و کارآیی سیاست‌های کلان و خرد
 - ۵-۲- جرایم عمومی و سازمان‌یافته
 - ۵-۳- پایداری سیاسی، اجتماعی و امنیتی
 - ۵-۴- محرومیت نسبی و خشونت جمعی
 - ۵-۵- عدالت و ناامنی عمومی
 - ۵-۶- نارضایتی عمومی
 - ۵-۷- امید به آینده اقبال مختلف، به‌ویژه جوانان
 - ۵-۸- مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی

۹-۵- مشارکت عمومی و بی تفاوتی

۱۰-۵- نظام اجتماعی

۱۱-۵- و ...

در هر حال، نابرابری درآمدی از معضلات بیشتر اغلب کشورهای در حال توسعه است. بررسی آمارها از حاد بودن این مسئله در ایران حتی نسبت به برخی کشورهای در حال توسعه حکایت می‌کند. اگرچه پس از گذشته سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، میزان نابرابری در کشور کاهش یافته است، اما میزان آن هنوز نسبت به سایر کشورها بالاست. در این میان، وضعیت مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری بدتر شده است که مهاجرت بی‌رویه از مناطق روستایی به مناطق شهری جهت بهبود شرایط و دستیابی به فرصت‌های بیشتر کسب درآمد از نتایج بدیهی آن است.

نکته مهم درباره نابرابری در ایران آن است که گرچه برخی از استان‌ها از نظر فقر و محرومیت، نسبت به استان‌های دیگر، در شرایط نامطلوبی قرار دارند، نابرابری در آنها بالنسبه کمتر است. این بدان معناست که برخی از استان‌ها بیش از آنکه از نابرابری رنج ببرند، تحت تأثیر فقر و شدت آن هستند (اگرچه به نظر می‌رسد رفع فقر، متعادل‌تر شدن توزیع درآمد را نیز به همراه داشته باشد) استان‌هایی همچون لرستان، کهگیلویه و بویراحمد، کردستان، کرمان و... از این دسته‌اند.

بحران ساختاری توسعه

یکی از معضلات پایدار کشورهای در حال توسعه، ایجاد بحران‌های ساختاری و ادواری در مسیر توسعه آنهاست. این بحران‌ها بیشتر از ناموزونی فرایند رشد در ناشی می‌شود. به این معنی که الگوی رشد آنها در ارتباط با منافع کشورهای مرکزی سرمایه‌داری مشروط شده و از روند نرمال فاصله می‌گیرد. اگر ناموزونی فرایند توسعه را ترکیبی از سه پدیده

گسیختگی، از ریختافتادگی و نابرابری بدانیم، بحران‌ها معمولاً انرژی انباشته شده این عارضه‌اند در اعمال ساخت اجتماعی و سیاسی تکوین یافته و بر اثر بعضی دستکاری‌های ناشی از رفرم یا پیدایش شرایط انقلابی فعال می‌شود و سراسر زندگی سیاسی و اجتماعی را با تکانه‌های شدید در می‌نوردند.

در یک تقسیم‌بندی اولیه می‌توان بحران‌های کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری را از بحران‌های کشورهای در حال توسعه تمیز داد. بحران‌های نوع اول ناشی از مازاد تولید ارزش‌های مبادله‌ای و نبود تقاضای مؤثر است. حال آنکه در کشورهای در حال توسعه، بحران‌ها معمولاً ناشی از کمبود است. اما بحران کشورهای در حال توسعه، بسیار متنوع و پیچیده هستند و از کشوری به کشور دیگر، گاه تفاوت‌های جوهری دارند. در میان نظریه‌پردازانی که در تبیین بحران‌های این کشورها کوشش کرده‌اند، می‌توان به دو دسته کلی اشاره کرد:

دسته اول: تئوریسین‌های مدرنیزاسیون هستند که فرایند توسعه کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری را معیار سنجش گرفته و در مقایسه‌ای با کشورهای روبه‌رشد، بحران‌ها و ناموزونی‌ها را تبیین می‌کنند. از مشهورترین کارها در این زمینه، تحقیقات "گابریل آلموند" و "لئونارد بایندر" است که معتقدند کشورهای در حال توسعه، در فرایند رشد، از پنج بحران پی‌درپی عبور می‌کنند که این پنج بحران عبارتند از: بحران هویت ملی، بحران نفوذ، بحران مشروعیت، بحران مشارکت و بحران توزیع.

حل عاقلانه و بنیادی هر بحران، موجب می‌شود که بحران مرحله بعد راحت‌تر حل شود.

دسته دوم، تئوریسین‌های وابستگی و نومارکسیست‌ها هستند که علت اصلی بحران در کشورهای پیرامونی را نشان پایان نیافتن وظایف بورژوا - دموکراتیک می‌دانند؛ به دیگر سخن، این بحران‌ها بدان سبب روی می‌دهند که سرمایه‌گذاری در دوران گذار، جنبه‌های

متنوع شالوده اجتماعی - اقتصادی و ربنای سیاسی ایدئولوژیک دولت را به یکسان در بر نگرفته است و اجزای گوناگون ساختار اجتماعی (اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک یا قومی و ملی) که در واقع سنتز آنها در واقع جامعه را تشکیل می‌دهند با یکدیگر بسی بیگانه‌اند. از این قرار، بحران در ساختار اجتماعی، به معنی بر هم خوردن همگونی نسبی و موقت این ساختارها در سنتز است. ژرفا، دامنه و طول مدت بحران‌های ساختار اجتماعی بسیار گوناگون است و برحسب عوامل زیر تغییر می‌کند. کشورهای رو به رشد، در هر مرحله از توسعه، با نیازهای جدیدی متفاوت از نیازهای گذشته روبه‌رو می‌شوند و توانایی و کارآمدی دولت در آن است که بتواند نسبت به نیازهای جدید، قدرت پاسخ‌گویی داشته باشد. معمولاً بحران‌های ادواری هنگامی رخ می‌دهد که یکی از این دو (تقاضاها و مطالبات جامعه - قدرت پاسخ‌گویی دولت) به شکل فاحشی از دیگری عقب بیفتند. در یک حالت، شاهد تورم (فزونی تقاضا بر عرضه) و در حالت عکس شاهد رکود (فزونی عرضه بر تقاضا) خواهیم بود. این بحران‌های ادواری که گاه تورمی و گاه رکودی هستند، مسیر توسعه را در کشورهای پیرامونی به شدت ناموزون می‌سازد. به هر تقدیر، مسیر توسعه با نوسانات و بحران‌های ادواری به اعوجاج در می‌آید که اگر دامنه، طول مدت و ژرفای این بحران‌ها زیاد باشد و با تناوبی بحرانی، ارتعاش کند، ممکن است به فروپاشی کل سیستم بینجامد. (تبدیل رفرم از بالا، به انقلاب از پایین): بنابراین دولت‌های جهان سوم به دنبال نوسان‌گیری‌هایی هستند که دامنه بحران‌های ادواری را کم کند، درست شبیه به کمک‌فتر اتومبیل که دامنه نوسان فترها را در دست‌اندازها می‌گیرد.

۱- بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی

در ادبیات اقتصادی دهه‌های اخیر، مسئله بی‌ثباتی و تأثیر آن بر متغیرهای اقتصادی از جمله رشد مورد توجه قرار گرفته است. بررسی سطوح مختلف تولید ناخالص ملی کشورها، که حجم و قدرت اقتصادی آنها به‌شمار می‌رود، بیشتر فقط در تحلیل سری‌های زمانی مربوط

به GNP و عامل اقتصادی مؤثر بر آن مورد توجه قرار می‌گرفت، اما در کشورهای جهان سوم که اوضاع سیاسی، اجتماعی و امنیتی کشورها، اثرکرد ویژه‌ای بر بسیاری از متغیرها از جمله سرمایه‌گذاری عامل اصلی رشد اقتصادی) مصرف، تجارت خارجی و نظایر آن دارد و به عبارتی سطوح بالایی از فعالیت‌های نامطلوب سیاسی دارند، نمی‌توان بدون توجه به پیامدهای عوامل غیراقتصادی، تحلیل‌های علمی مناسب و قابل قبولی ارائه داد. مطالعه اخیر برخی دانشمندان اقتصادی (مانند "السینا" و "پروتی"^۱) نمونه‌هایی از تلاش جدید اقتصاددانان برای ارائه تحلیل‌های جامع‌تر و وارد کردن متغیرهای سیاسی - اجتماعی در حوزه مطالعات اقتصادی است. اثرکرد عوامل سیاسی را بر اقتصاد به چند روش مطالعه می‌کنند. مثلاً از راه مباحث ادوار تجاری سیاسی یا از راه تبیین و ارائه الگوهای اقتصادی، که حضور و دخالت مؤثر عوامل سیاسی - اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد.

تحقیقات نشان داده است که ارتباط نیرومند و مناسبی بین نرخ‌های رشد طولانی‌مدت و به اصطلاح رشد پایدار، با عوامل سیاسی همچون سطح دموکراسی، خشونت سیاسی و امنیتی داخلی وجود دارد. باید توجه داشت که بروز هرگونه خشونت سیاسی با درجات مختلف، موجب افزایش ریسک‌های سرمایه‌گذاری، کاهش تعداد توریست‌ها، کاهش امنیت شغلی و نظایر آن می‌شود. در بخش دولتی نیز هرگونه خشونت سیاسی، به انحراف در تخصیص بهینه و کارایی منابع می‌انجامد که بارزترین نمود آن افزایش سطح هزینه‌های نظامی - امنیتی کشورها نسبت به هزینه‌های اولویت‌های اقتصادی در شرایط آرام سیاسی بود.

از سوی دیگر، عمده‌ترین و مهم‌ترین عامل اقتصاد، تولید است و هرگونه بروز ناآرامی سیاسی، به شدت تولید را متأثر می‌سازد. عمق این تأثیر و شدت آن در صفحات آتی بررسی خواهد شد. به هر صورت، تلاش در فصل مشترک این علوم و به ویژه

فعالیت‌های انجام گرفته درباره تأثیر ناآرامی سیاسی و ناامنی ناشی از آن، بیشتر به کشورهای جهان سوم بازمی‌گردد؛ بنابراین حجم مطالب مربوط به این گونه مباحث نسبت به مباحث اقتصاد نئوکلاسیک به ویژه در کشورهای غربی، کمتر است. در بیشتر مطالعات امنیت اقتصادی - با تعریف پیش گفته - می‌توان اتفاق نظر اساسی مشترکی را یافت و آن تأثیر «نظام سیاسی» و نوع حکومت در این گونه تحلیل‌هاست. هرچه ماهیت علمی پیوند میان ویژگی‌های سیاسی و اقتصادی بیشتر مشخص شود، به همان میزان می‌توان به کیفیت اثر ثبات سیاسی بر اقتصاد نزدیک‌تر شد. البته نمی‌توان ادعای قاطعانه‌ای کرد که بین متغیرهای سیاسی و اقتصادی رابطه علی و معلولی هست؛ ولی می‌توان با کمک اطلاعات آماری کشورها رابطه‌ای مناسب و قابل قبول بین عوامل سیاسی و متغیرهای اقتصادی یافت. کشورهای جهان سوم ویژگی‌های خاصی در نظام سیاسی خود دارند. بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی بالقوه (علی قدر مراتبهم) را در سطوح مختلف در آنها می‌توان مشاهده کرد. اینکه در شرایط بی‌ثباتی سیاسی، ناامنی در چه بخش‌هایی زودتر از سایر بخش‌ها، به فعلیت می‌رسد یا چه میزان اثرپذیری از شرایط ناامنی خواهند داشت، خود موضوعی دیگر است. مطالعات آماری چندی نیز تلاش‌هایی برای ارتباط علمی عوامل سیاسی و متغیرهای اقتصادی انجام داده‌اند و نتایج قابل قبولی گرفته‌اند. عمده‌ترین پرسش‌های اساسی در این مقوله، به صورت زیر است:

الف: بی‌ثباتی و ناامنی داخلی چگونه و به چه میزان بر اقتصاد تأثیر می‌گذارد و در صورت ایجاد امنیت اقتصادی چه میزان از امنیت منتفع می‌شود؟ این موضوع بر تأثیر کاهش خشونت‌ها و ثبات شرایط امن بر رشد و تولید ناخالص کشورهای تأکید دارد. اندازه و سهم هر یک از انواع و اجزای بی‌ثباتی، در واقع عاملی است که پس از جریان ثبات سیاسی، به دولت ملی و جامعه بین‌الملل بستگی دارد.

ب: بین تأثیرات اقتصادی فعالیت‌های از بین برنده امنیت و تأثیرات اقتصادی

عکس‌العمل دولت در مقابل عاملان ناامنی، تفاوت قائل می‌شوند. اگر هزینه‌های اقتصادی برقراری مجدد امنیت زیاد باشد و در صورت تأمین امنیت، حکومت بتواند اقتصاد خود را با رشد سریع‌تری پیش ببرد، امنیت با شدت هرچه تمام‌تر تأمین خواهد شد، ولی اگر هزینه‌های واکنش دولت در مقابل عوامل ناامنی زیاد شود یا حتی اگر طول مدت ناامنی زیاد باشد، دولت‌ها، حل اختلافات با مخالفان را از راه‌های سیاسی و دیپلماتیک ترجیح خواهند داد. مدل‌های تبیین‌کننده تأثیرات خشونت‌های داخلی سیاسی بر اقتصاد، اگرچه نمی‌تواند تمام ابعاد را در نظر بگیرد، احتمالاً قادر به توضیح بخش یا بخش‌هایی از شرایط موجود خواهد بود. یک روش این است که شرایط امنیت قبلی (با لحاظ اقتصاد آن شرایط) با شرایط ناامنی موجود با لحاظ اقتصاد وضع جدید قیاس شوند و استنتاج شود که عوامل ناامنی چه تأثیری بر متغیرهای اقتصادی داشته‌اند.

۲- بی‌ثباتی سیاسی و بحران اقتصادی

فعالیت و رفتار متغیرهای اقتصادی، نیازمند وجود محیط مناسب فعالیت هستند. هر حرکتی که فضای آرامش مورد نیاز روابط اقتصادی را مختل کند، اثری منفی بر رفتار متغیرها خواهد داشت. به‌طور کلی امنیت، نیاز واقعی و قطعی هر حرکت اقتصادی است. از سوی دیگر فعالیت مناسب اقتصادی نیز از آن جهت که اقتصاد از مؤلفه‌های قدرت جوامع به‌شمار می‌رود به روند امنیت و بهبود آن کمک می‌کند. پس اقتصاد و امنیت لازم و ملزوم یکدیگرند.

از این نظر و براساس موضوع این تحقیق، باید دید که وضعیت اقتصاد در شرایط بحران سیاسی چگونه خواهد بود. و بحران سیاسی (یا بحران ناامنی یا بحران امنیت ملی) چه اثری بر روند فعالیت سالم اقتصادی خواهد داشت. مطابق نظریات و ادبیات کلان، برخی از

تأثیرات مسائل سیاسی بر اقتصاد در حوزه مفهوم ادوار تجاری سیاسی^۱، مطالعه می‌شود. در این نوع از مطالعات، روند تولید ناخالص ملی کشوری خاص با روند تحولات و تغییرات سیاسی ارزیابی می‌شوند. البته تعامل امنیت و اقتصاد به‌ویژه در مطالعات اقتصاددانان، صرفاً به ادوار تجاری - سیاسی محدود نمی‌شود و نظریات دیگر هم برای مطالعه این تعامل تلاش کرده‌اند. البته باید توجه داشت که تعامل امنیت و اقتصاد از آن جهت که ناامنی، موضوع مبتلابه کشورهای غربی تولیدکننده نظریات علمی نیست، مورد توجه اساسی مطالعات غربی نیست؛ ولی نظریات پراکنده‌ای درباره تعامل امنیت و اقتصاد می‌توان یافت. بیشتر کشورهای جهان سوم در شرایط سیاسی و امنیت ملی خود سوابق و مصادیق مختلفی برای اطلاق مفهوم بی‌ثباتی سیاسی چه در تاریخ سیاسی آن و چه در روند تحولات فعلی خود داشته‌اند. حدود و ثغور امنیت ملی کشورها به‌ویژه در منطقه خاورمیانه بسیار آسیب‌پذیر است؛ از این رو، مطالعه اثرات بی‌ثباتی سیاسی بر اقتصاد کشورهای این منطقه حائز اهمیت است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

بین امنیت و توسعه اقتصادی رابطه‌ای دوسویه و دیالکتیکی برقرار است. به گونه‌ای که هر یک، از دیگری تأثیرپذیر و در آن تأثیرگذار است. فقط در مرحله ثبات اقتصادی است که بحران‌ها کمتر می‌شود و بازتاب‌های منفی کاهش می‌یابد. مهم‌ترین شاخصه جامعه در حال گذار (که اقتصاد، فرهنگ و سیاست آن در حال دگرگون شدن است) بی‌ثباتی و نبود امنیت (به معنای جامع) است. به این معنا که در این جوامع، شکل‌گیری و تشدید روند بحران همچون:

- موج جدید و متراکم مهاجرت مهاجران، افزایش بیکاری، متزلزل شدن اقتصاد

خانواده، تغییرات طبقات، شکل‌گیری طبقه جدید، افزایش نگرانی‌ها، بخش غیررسمی و... با تأثیرگذاری بر امنیت، روند توسعه و ثبات را با موانع جدی روبه‌رو می‌سازند. توسعه، در ذات خود آفریننده و مخرب ارزش‌هاست و این بدان معناست که حتی اگر به سمت شکوفایی اقتصادی حرکت کنیم، تا مدت زمانی طولانی، با بحران‌های متوالی روبه‌رو خواهیم شد. به نظر می‌رسد چنانچه تغییرات و توسعه اقتصادی بیش از ظرفیت و توانایی سایر سیستم‌های ارگانیک چون فرهنگ، اجتماع و... باشد، تنش‌ها و چالش‌ها، عمیق‌تر و جدی‌تر خواهد بود. یکی از تحلیل‌های بسیار جدی رخداد انقلاب در ایران، توجه به رشد سریع اقتصادی (البته با تکیه بر نفت) است. تحلیل‌گران معتقدند در برنامه‌نوسازی نظام پیشین، ظرفیت‌های فرهنگی و ساختاری نادیده گرفته شده بود و علاوه بر آن نوسازی متعددی (از بالا به پایین) یقیناً با مقاومت‌های ملی روبه‌رو می‌شود.

در واقع می‌توان گفت، فقط توسعه‌نیافتگی و فقر بحران‌آفرین نیست؛ بلکه گاه فرایند توسعه و نوسازی اقتصادی حتی می‌تواند انقلاب‌آفرین باشد. این فرایند را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد:

شکل‌گیری فرایند توسعه

- ۱- تغییرات و نبود تعادل‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصاد و... بی‌ثباتی
- ۲- چالش‌های اجتماعی - اقتصادی
- ۳- برهم خوردن نظم و گسترش آنومی
- ۴- کاهش امنیت و هرج و مرج
- ۵- بحران مشروعیت
- ۶- بروز رفتارهای خشونت‌آمیز

۷- فراگیری و سرایت‌پذیری بحران‌ها

۸- انقلاب.

شاید مهم‌ترین عنصر بنیادین در نسبت بین توسعه اقتصادی و امنیت در ایران کاهش ضریب امنیت داخلی و سیاسی برای توسعه اقتصادی است. مثلاً، در موضوع امنیت سرمایه‌گذاری، چند نکته قابل طرح است:

الف: پیش‌بینی ناپذیر بودن حوزه اقتصاد، امنیت روانی را مخدوش و شرایط نبود اطمینان را تشدید می‌کند.

ب: پیش‌بینی ناپذیر بودن حوزه سیاست، امنیت روانی را برای سرمایه‌گذاری مخدوش کرده است. سرمایه‌گذاری نیازمند امنیت (به معنای عام) است و توسعه پایدار نیازمند امنیت است و متقابلاً امنیت بدون ثبات و شکوفایی اقتصادی ممکن نیست.

ج: جذب سرمایه، پیشبرد هرگونه برنامه توسعه و نوسازی، نیازمند جذب سرمایه‌های خارجی است، جذب سرمایه نیازمند امنیت است.

بنابراین برقراری رابطه درست و معقول میان امنیت و توسعه اقتصادی در یک جامعه سالم، ضروری است. وظیفه دولت‌ها ایجاد امنیت برای مردم در زمینه‌های مختلف است؛ به گونه‌ای که بتوانند به توسعه واقعی دست یابند. تعامل هم‌زمان این دو حوزه (توسعه و امنیت) چهار حالت را ایجاد می‌کند (این حالت‌ها نسبی و متغیرند)

ردیف	جوامع	توسعه	امنیت
۱	جامعه توسعه‌یافته و دارای امنیت	+	+
۲	جامعه توسعه‌یافته ناامن	+	-
۳	جامعه امن توسعه‌نیافته	-	-
۴	جامعه ناامن توسعه‌نیافته	-	-

بهترین و بدترین حالت‌های موجود موارد ۱ و ۴ هستند. در گذار از حالت ۴ به ۱، جوامع

ابتدا با اولویت دادن به امنیت و برقراری نسبی آن، استقرار پیدا خواهند کرد و در شرایط ۳ قرار خواهند گرفت. این حالت چندان دوام نخواهد یافت و اگر حرکت به سمت توسعه آغاز نشود، احتمال برگشت به حالت ۴ زیاد است. در گذار از حالت ۳ به ۲ یعنی در فرایند توسعه - همان گونه که نشان داده شد - بروز برخی از مظاهر ناامنی قطعی است (حداقل در کوتاه مدت) بنابراین گسترش و توجه به امنیت هم‌زمان با ورود به مرحله دوم، ضروری است.

در صورت بی‌توجهی به این امر، ناامنی ایجاد شده بنیان‌های رشد و توسعه را تخریب خواهد کرد و شرایط بدتر از گذشته خواهد شد. بنابراین، این مرحله، مرحله حساس و پرمخاطره‌ای است (دستگاه‌های اطلاعاتی در این دوران، خطیرترین وظیفه را از نظر شناسایی کانون‌های بحران و اطلاع‌رسانی بر عهده دارند).